

یا لطف

نمایشنامه در یک پرده

شبی با آغا محمد خان

داریوش رعیت

سزشناسه : رعیت : داریوش

عنوان و نام پدیدآور: شبی با آغا محمد خان : تجربه ای در نمایشهای آیینی و سنتی

مشخصات نشر: تهران : ماهابه ؛ ۱۳۹۰ شابک : ۶-۴۶-۵۲۰۵-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا موضوع: نمایشنامه فارسی - قرن ۱۴

شناسه افزوده: خسروانی فهیمه ۱۳۵۵- رده بندی دیویی: ۸۷۲/۶۲

شبی با آغا محمد خان

نویسنده: داریوش رعیت

بازنویس متن: فهیمه خسروانی

ناشر: ماهابه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

شابک: ۶-۴۶-۵۲۰۵-۶۰۰-۹۷۸

آدرس: تهران - خیابان انقلاب - خیابان فخررازی - کوچه مهر - پلاک ۳

تلفن: ۰۹۱۲۴۴۹۳۵۴۸/۶۶۴۱۱۰۵۶

شبی با آغا محمد خان

تجربه ای در نمایشهای آیینی سنتی

نویسنده : داریوش رعیت

بازنویس متن : فهیمه خسروانی

نشر ماهابه

مقدمه :

نویسندگان تاریخ نمایش در کتابهای محققانه و متعددی که در باب سابقه آشنایی ایرانیان با تأثر داشته اند همواره متذکر شده اند که این اتفاق به زعم هنرمندان مهم در زمان قاجاریه و عهد ناصری رخ داده است. البته در این میان حادثه کوچکی که بی ارتباط به تأثر نیست مغفول مانده و آن کشتار بازیگران تأثر شهر تفلیس به دست آغا محمد خان اولین پادشاه سلسله قاجار است. این اتفاق که آن را نه در کتابهای تاریخ نمایش بلکه در تاریخ جنگها و فتوحات آغا محمد خان می توان یافت جرقه ای شد برای نگارش «شبی با آغا محمد خان».

آیا برای آغا محمد خان بازیگران تأثر تفلیس با دیگر مردم تفاوتی داشتند؟ آیا خان قاجار اصلاً شناختی از تأثر داشت؟

چه عواملی پادشاه قاجار را به جنایت بر می انگيخت ؟

این سؤالات و بسیاری دیگر دستمایه ای شدند برای نمایشنامه ای تجربی .

«شبی با آغا محمد خان» کوششی است برای بهره گیری از ظرفیتهای موجود در نمایشنامه ی ایرانی و استفاده از آنها در نمایشنامه ای با ساختار مدرن . تخیل ستون اصلی این نمایشنامه است .

فرض این که بازیگران تأثر تفلیس در پی اجرای نمایش هستند که البته می دانم نبوده اند ، علاقه ذاتی آغامحمد خان به تأثر که می دانم بی معنی است و وجود شخصیتی به نام آغا مبارک خان که نیم آغا محمد خان و نیم مبارک است گواهی بر این مدعاست شاید همه ما به نوعی آغامبارک خان هستیم . این که کدام نیمه ما بر نیمه ی دیگر پیروز می شود سوالی است که نمایشنامه زندگی ما را رقم می زند .

داریوش رعیت

/آغا مبارک خان قاجار در جلوی صحنه ایستاده و با لحنی جدی می گوید:/

آغا مبارک خان: من مبارک نیستم . تولدم مبارک نبود . زندگیم مبارک نبود و مرگم هم مبارک نبود.

/نوازندگان می نوازند و آغا مبارک خان با لحن سیاه رو حوضی آواز می خواند./

آغا مبارک خان: ابراب خودم ساملی بلیکم ابراب خودم سرتو بالا کن ابراب خودم بربز قندی ابراب خودم برانمی خندی.

/آغا مبارک خان ناگهان پایش را بر زمین کوبید و با خشونت فریاد می زند:/

آغا مبارک خان: بس کنید ! ارباب من خودم هستم . من مبارک نیستم...../لحنش به سیاه رو حوضی تغییر می یابد/ از اون شب که خنده خنده بساط احضار روح راه انداختیم من دیگه خودم نیستم .

یعنی بهتر بگم بعضی وقتا خودم هستم ، بعضی وقتا هم خودم نیستم . آخه کی فکرشو می کرد که روح آغا محمد خان قاجار از راه برسه و تو بدن من مادر مرده جا خوش کنه؟ /می خندد/

آغا مبارک خان قاجار: من مبارک هستم ... من مبارک هستم /

ناگهان با لحنی جدی فریاد می زند:/ من مبارک نیستم ! من آغا محمد خان قاجار هستم . پادشاه ایران !